

سوارگیره

به مناسبت درگذشت استاد «مرتضی خمسه‌ای»، آخرین بازمانده نسل خیمه‌شب‌بازان سنتی

افتمی به صندوق عدم یک‌یک باز



اردشیر صالح‌پور

● شواهد و قرائن بسیاری در تاریخ و ادبیات ایران حاکی از رونق و رواج خیمه‌شب‌بازی و لعبت‌بازی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین گونه‌های نمایش ایرانی موجود هستند. شاعران و پارسی‌گویان بسیاری، از جمله خیام نیشابوری، حافظ شیرازی، اسدی‌طوسی و نظامی‌گنجوی صراحتاً حضور این شیوه نمایشی جذاب و مفرح را در این مرزوبوم تأیید کرده‌اند.

خیمه‌شب‌بازی، پرده‌بازی، لعبت‌بازی و صورت‌بازی از انواع نمایش‌های عامیانه به شمار رفته که بر هر کوی و بویزه و در میان آحاد و اقشار مختلف اجتماعی، به‌ویژه کودکان و نوجوانان طرفداران پروپاقرصی داشته است. شاید یکی از دلایل عمده ماندگاری و راز بقای این هنر تا اعصار کنونی، وجود خصلت مردمی و جذابیت پنهانی است که این نمایش همواره با طنز و مطالبه به طرح مسائل اجتماعی و دغدغه‌های مردمی پرداخته و عرصه پرمخاطب خویش را تا نسل جدید نیز کشانده است.

لعبت‌بازی پس این پرده هست / گر نه بر او این همه لعبت که بست/ دیده دل محرم کین پرده ساز / تا چه برون آید از این پرده باز/ کز پس این پرده زنگارگون/ غارت‌یاند ز غایت برون. متأسفانه در طول سالیان اخیر، ما به واسطه نوع نگاه نوآوارانه و مدرنیت، بسیاری از روش‌ها و شیوه‌های سنتی و آیینی را که برآمده از فرهنگ و هویت بومی و ملی خودمان بوده از دست داده‌ایم و آنچه را که خود داشته‌ایم از بیگانه تمنا کرده‌ایم. بی‌شک استفاده و به‌کارگیری و فراآموزی تئاتر غرب برای ما امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر و قابل احترام است، اما این رویکرد جهانی نباید مانع از آن شود که ما نسبت به هنر ملی کهن سرزمین خود بی‌اعتنا و بی تفاوت باشیم. برای جهانی‌شدن نخست باید بومی بود و در دهکده جهانی ما باید با شناسنامه و هویت خودمان حضور یابیم.



تنوع و گونه‌گونی یکی از اصول زیباشناسی و ساختارشناسی هنر است که هر قوم و ملت و قبیله‌ای از منظر و دریافت‌ها و نوع تلقی و نگاه خود با جهان یار می‌شود و مبادرت به خلق آثار و آفرینش‌های گونه‌گون هنری می‌کند و جذابیت کار هم در همین نوع و تفاوت‌هاست. باری، استاد «مرتضی خمسه‌ای»، آخرین بازمانده نسل خیمه‌شب‌بازان سنتی ایران بود که از میان ما رفت و تجارب ارزنده این هنر ملی را با خود برد. متأسفانه هنر خیمه‌شب‌بازی همانند دیگر گونه‌های نمایش ایرانی هنوز جدی قلمداد نشده و ما آن گونه که می‌بایست نتوانسته‌ایم هنر بومی را به مراکز آکادمیک و پژوهشی پیوند دهیم و اگر در سالیان اخیر تلاش و کوشش اندکی برای تداوم و بقای هنرهای سنتی صورت گرفته، ناشی از تعلق‌خاطر و دلسوزی دوستداران و هنرمندان این رشته بوده که خوش‌وقتانه با این گونه نمایشی ایران به حیات خود ادامه خواهد داد. ولی ما هیچ‌گاه استراتژی و چشم‌انداز روشنی برای ثبت و ضبط و تداوم این هنر ملی نداشته و اگر هم در دوران اخیر کمابیش توجه و نیم‌نگاهی به این هنر مهجور شده، متأسفانه نوعی نگاه گلیخانه‌ای یا توریستی بوده و نمی‌توان آن را امیدوارکننده قلمداد کرد. فقدان و ازدست‌دادن استادان و آخرین بازماندگان این هنرهای سنتی – آیینی زنگ خطری است که به‌شدت هویت نمایشی ما را تهدید می‌کند و در صورتی که این مقوله به مراکز آموزشی و دانشگاهی پیوند نخورد، بی‌شک تنها به یک خاطره نمایشی تبدیل خواهد شد.

خیمه‌شب‌بازی، شبیه‌خوانی، نقالی، شاهنامه‌خوانی، پرده‌خوانی، سخنوری، تخته‌حوضی و سیاه‌بازی، بقال‌بازی و ... و گونه‌های مختلف نمایش‌های محلی و فولکلوریک ایرانی، بخشی از معاریف و مواریت ملی فرهنگ و هنر ایرانی‌اند که باید با سه روش پژوهش، آموزش و آفرینش تداوم داشته و به حیات خود ادامه دهند.

ما لعبتکایم و فلک لعبت‌باز

از روی حقیقتی نه از روی مجاز

بازیچه همی کنیم بر صحن وجود

افتمی به صندوق عدم یک‌یک باز

موفق در کمدی و تراژدی، ناتوان در تراژدی– کمدی



نمایش ملاقات کارگردانی پارسا پیروزر، عکس: نیلوف

که در آن باید هولناک‌شدن وضعیت گروتسک در روال بازی‌ها معلوم باشد که شوربختانه چنین نمی‌شود و ما بیشتر با یک کمدی مواجه هستیم و آن وجه اندوه‌بار کمرنگ است و نمی‌توان چندان از آن متأثر شد. به‌هرتقدیر هر متن شرایطی را باید برای اجراشدنش داشته باشد و اگر کاستی‌ای در آن موج بزند، مانع از تبلور دقیق‌ترش خواهد شد.

ماتریشکا

نمایش «ماتریشکا» پنجمین کارگردانی اوست که براساس هشت داستان کوتاه آنتوان چخوف، نوشته و اجرا شده است. او در واقع ۳۳ نقش متفاوت را با دگرگونی میمیک، لحن و بیان و ایجاد فیکورهای متنوع بازی می‌کند؛ یکی از سخت‌ترین بازی‌هایی که تاکنون در ایران انجام شده است و شاید این خود دلیل عمده‌ای باشد برای اینکه داوران مسابقه بین‌الملل تئاتر فجر در سی‌ونجمین دوره‌اش به‌عنوان بهترین بازیگر مرد، پارسا پیروزر را انتخاب کنند. پارسا پیروزر نیز در ماتریشکا خود یک‌تنه این‌همه نقش را بازی می‌کند. این نمایش می‌تواند یک موندورام باشد که در آن توانایی فردی و خلاقه یک بازیگر بیشتر نمایان خواهد شد تا هدفی روان‌شناسانه در آن مطرح باشد. به‌هررو پارسا پیروفر می‌تواند این نقش‌ها را با تغییر صدا و فیکور بازی کند. او ۳۰ نقش را به‌تنهایی بازی می‌کند که پیش از این بازی تک نفره میکائیل شهرستانی در مویه جم با ۲۵ و در سحوری با ۱۶ نقش زبان‌زد بود و البته در اینجا می‌توان تسلط ویژه پارسا پیروزر را یادآور شد که در اجرای اخیرش در تماشاخانه پاییز نسبت به اجرایش در ناظرزاده‌کرمانی بسیار دقیق‌تر و ظریف‌تر نیز شده است. او توانسته در هماهنگی لازم در تغییر صداها بکوشد که هر صدایی تفکیک‌شده نسبت به صداهای دیگر شنیده شود. همچنین در صورت نیاز فیکورها نیز پیوسته تغییر می‌کند که ماهیت نقش‌ها و جدایی منش‌ها و مرام‌ها ولو به شکل ارائه تیپ مشهود باشد.

لباس واحد یک بازیگر و استفاده از کلاه و شیوه‌های راه‌رفتن و ایستادن در ایجاد صحنه و بازی در پهنه دریا» در سال ۹۳ چهارمین کارگردانی پیروزر بود. سه نفر (چاق، متوسط و لاغر) در میان اقیانوس گرسنه می‌شوند و حالا باید یکی از خودشان را بخورند و... سیاوش چراغی‌پور، هونن شکیا، پارسا پیروزر، علی ابداعی و هوشنگ قوانلو در این نمایش بازی می‌کردند. به‌هرتقدیر آنچه در فضای این متن حاکم است، طنز سیاهی است

هنر

جایگاه کارگردانی پارسا پیروزر



رضا آشفته

این روزها هفتمین نمایش پارسا پیروزر به نام «ملاقات» در تالار اصلی تئاتر شهر در حال اجراست و با آنکه اقبال عمومی از آن مناسب بوده، اما حس می‌شود که هنوز برای بیان دقیق‌تر فحواى مدنظر نویسنده‌اش که شاید بهترین متن او هم باشد، توش‌وتوان لازم را به کار نگرفته و از ارائه یک تراژدی– کمدی بازمی‌ماند. اما این نکته‌ای است که در یک بررسی ما را متوجه توانایی این کارگردان– بازیگر در ارائه گونه‌های نمایشی مستقل و نه تلفیقی و آمیزی می‌گرداند.

پارسا پیروزر تاکنون نمایش‌های هنر، گل‌گری گلن‌راس، در پهنه دریا، سنگ‌ها در جیب‌هایش، ماتریشکا، یک روز تابستانی و ملاقات را در مقام کارگردان به صحنه آورده که در این میان ماتریشکا شاخص‌ترین کار بوده، اما دو نمایش «گل‌گری گلن‌راس» و «سنگ‌ها در جیب‌هایش» هم نسبت به کارهای دیگر از جذابیت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

او در بین کارهایی که به صحنه آورده، از هر گونه نمایشی استفاده کرده است؛ چنانچه نمایش‌های هنر، در پهنه دریا، یک روز تابستانی و ملاقات تراژدی– کمدی‌اند، نمایش‌های سنگ‌ها در جیب‌هایش و ماتریشکا کمدی و نمایش گل‌گری گلن‌راس تراژدی است.

نمایش «هنر» بعد از کارگردانی داوود رشیدی، در سال ۸۰ به کارگردانی پارسا پیروزر– در آملی‌تاتر فرهنگ‌سرای شفق به صحنه رفت. این نمایش‌نامه، نوشته نویسنده ایرانی‌تبار، یاسمینا رضا، است که داریوش مؤدبیان آن را ترجمه کرده و پارسا پیروزر، امید جعفری و سیاوش چراغی‌پور در آن بازی کردند. «هنر» درباره خرید یک تابلو به قیمت ۲۰۰ هزار فرانک است که تبدیل به یک بحران در رفاقت سه دوست (سرژ، مارک و ایوان) می‌شود.

گل‌گری گلن‌راس

«گل‌گری گلن‌راس» نام نمایش‌نامه‌ای به نوشته دیوید میمت است که در سال ۱۹۸۴ جایزه پولیتزر گرفته. این نمایش‌نامه داستان در روز از زندگی چهار کارمند معاملات املاک در شیکاگو و شرح بی‌اخلاقی‌هایی است که آنها در این شغل مرتکب می‌شوند.

«گل‌گری گلن‌راس» از نوشته‌های معتبر ممت آمریکایی است که در نقد نظام سرمایه‌داری آن‌کس کوشیده، در این نمایش که پیروزر در سال ۹۰ در تالار ناظرزاده‌کرمانی اجرا کرد، هومن برق‌نورد، رضا بهبودی، سیاوش چراغی‌پور، مسعود میرطاهری، پوریا میاندهی، مهدی میلانی، ایوب محمودنیا و پارسا پیروزر، بازی کردند. نمایش پارسا پیروزر وابستگی نسبتاً کاملی به متن دیوید ممت دارد؛ یعنی او به تحلیل متن بسنده کرده و هدف هم ارائه متن بر اساس انطباق معنایی است. اگر امروز ما هم فساد مالی داریم و اقتصادمان دچار لغزش‌هایی می‌شود، چه در سطح خرد و چه کلان، ریشه در چنین حرکت‌های بازدارنده و چرکی دارد که اگر بر انسان ایرانی هم حاکم شود، نتیجه‌اش ازبیررفتن حس‌وحال انسانی است.

❧ چگونه به دنیای موسیقی راه پیدا کردید؟

از چهار یا پنج‌سالگی برای درک ریتم تپک را شروع کردم. پس از آن کمانچه را نزد پدرم فرج علیپور آموختم. در ۱۱سالگی اولین کنسرت رسمی خود را آغاز کردم که شروع تازه‌ای برای من بود، بعد از آن در جشنواره‌های متعددی شرکت کردم که به عنوان نخبه و بهترین نوازنده مقام اول را کسب با کردم. رفته‌رفته به سمت تحقیق، آهنگ‌سازی و نگارش کتاب درباره موسیقی لرستان رفتم و گام‌های بیشتری برداشتم. همچنین به بازسازی و جمع‌آوری نغمات پرترفدار که در حال ازبین‌رفتن در لرستان بودند، پرداختم و در آلبوم‌ها یا کنسرت‌ها انتشار دادم. با گروه‌های مختلف به عنوان نوازنده و سرپرست گروه همکاری کرده‌ام.

❧ کدام یک از نوازندگان ساز «کمانچه» را بیشتر می‌پسندید؟

من سعی می‌کنم به صدای همه نوازندگان کمانچه که در همه جای دنیا کار می‌کنند، گوش کنم تا به توانایی‌های خود بیفزایم. در ایران می‌توانم به استادانی که در ایران فعالیت می‌کنند همچون فرج علیپور، اردشیر کامکار، سعید فرح‌پوری، کیهان کلهر و... اشاره کنم.

❧ تجربه‌های جوانان در نوازندگی کمانچه را چگونه می‌بینید و فکر می‌کنید چه استعدادهایی در این راه وجود دارند؟

در میان جوانان هم،سن‌سوال خردم چهره‌های مستعد خوبی دیده‌ام. اما چون ساز کمانچه، ساز مشکل و نوازنده این ساز بسیار کم است، به همین دلیل در مقایسه با سازهای دیگر، علاقه‌مندان به کمانچه بسیار کمتر هستند! اما در استان لرستان با توجه به سابقه این ساز و علاقه‌مندی و دلبستگی خاصی که نسبت به آن وجود دارد، استعدادهای خوبی در حال پرورش هستند که ما سعی می‌کنیم هر روز این علاقه‌مندی را بیشتر کنیم؛ مثل انتشار کتاب‌هایی با نوع نگارش ساده همراه با لوح فشرده، کنسرت، ورکشاپ، آموزش، فیلم‌های آموزشی در فضاهای مجازی و ...

❧ شما یکی از پرفروش‌ترین و معروف‌ترین گروه‌های موسیقی غرب کشور هستید. چگونه به این جایگاه رسیدید؟

گروهی که در حال حاضر من دارم، به‌راحتی به این جایگاه نرسیده‌اند ما در کوچک‌ترین سالن‌ها با ظرفیت پایین شروع کردیم و در حال حاضر در بزرگ‌ترین سالن‌ها و حتی در چند سانس به اجرای برنامه می‌پردازیم، ما وقتی کنسرت داریم دوام وقت صرف می‌کنیم و تمرینات سختی داریم تا

هنر

جایگاه کارگردانی پارسا پیروزر

کمک بسیاری می‌کند، چون در صحنه‌آرایی نیز یک میز و صندلی و یک آباژور و مقداری کاغذ و قلم کلیت آن چیزی است که هر هشت تابلو را درهم می‌تند و این تئیدگی شناسای کمینه‌گرایی است که منطقاً ما را به وجد می‌آورد که چه زیباست که توش و توان بازیگر این‌همه حذف را تاب می‌آورد. درواقع تئاتر ما این روزها به دنبال چنین رویکردی است که بتواند به‌تدریج استقلال مالی و فراتر از آن شکوه خلاقه‌اش را برای جذب مخاطبانش بیابد. اگر در این کار به دنبال اشتباه گردیم، نیاز به دره‌بین است؛ چون مخاطب آن‌قدر درگیر قصه‌های ناب چخوف نازنین و ریزه‌کاری‌های بازی پیروزر می‌شود که دیگر فرصت خیلی دقیق‌شدن را از مخاطبش می‌رباید و به‌ناچار آن حظ بصری است که سد بزرگی است از یافتن اشکالات زیر ذره‌بین!

در نمایش «یک روز تابستانی»، ناموف (با بازی رضا بهبودی) و موف (پارسا پیروزر) که هر دو به آخر خط رسیده‌اند، هنگام اجرای آخرین تصمیم زندگی خود با هم آشنا می‌شوند. ولی ورود یک بانو (سوگل قلاتیان) شرایط جدیدی را رقم می‌زند...؛ درواقع باز هم مانند دیگر متون اسلامویر مروژک باید شرایط یک اجرای کمدی– تراژدی را داشته باشد که پیروزر در ارائه وجه کمدی موفق است اما تا می‌تواند از وجه تراژدی غافل می‌ماند و در کل نمی‌تواند آنچه را در این متن وجود دارد، به مخاطب القا کند.

ملاقات

«ملاقات» همان ملاقات بانوی سال‌خورده اثر جوادنه فریدریش دورنمات سوئیسی است؛ متنی که به انتقام یک زن از دوست دوران جوانی‌اش پس از ۳۵ سال می‌پردازد. کلارا امروز سرمایه‌دار است و به شهرش، گولن برمی‌گردد که در فقر و نکبت به سر می‌برد. او در ازای کشتن آلفرد، مردی که در جوانی به او خیانت کرده و در دادگاه به دروغ گفته که بچه‌شان از او نیست، حاضر است صد میلیارد دلار بپردازد. اول همه این کار را غیرانسانی می‌دانند اما فشار اقتصادی همه را متقاعد می‌کند که چنین کنند. این شرایط هم همان کمدی– تراژدی را با خود به همراه می‌آورد؛ وضعیتی هیولاکونه و غیرانسانی که در آن انسان دچار فقر در چیزی غیر خود استحاله می‌شود. باز هم پیروزر در ارائه و القای لحظات کمدی موفق است و از آن وجه تراژدی هم این‌بار غافل نمی‌ماند، اما در این‌که بتواند این تراژدی را هولناک کند، بازمی‌ماند؛ یعنی نیاز به توان دو چندانسی بوده که بشود ملاقات را به هولناکی ممکن نزدیک‌تر کند که فعلاً بازمی‌ماند و ما در آن فقط شاهد رویارویی آدم‌هایی هستیم که خیلی زود در بلاتکلیفی انسان و هیولا از سر گرسنگی و ناچاری به سمت هیولاشدن می‌آیند. با آنکه کلارا حق دارد اما نوع رفتارش تناقض غریبی با عدالت دارد چون با زور و دارایی‌اش چنین می‌کند که بتواند آن شکست دیروز را به گونه‌ای جبران کند.

نتیجه

باید هفت اجرای پارسا پیروزر–همانا توانمندی‌اش در ارائه کمدی را بر ما اثبات کرده و حتی در ارائه فضای تراژدی نیز به تنهایی قابلیت خود را نشان داده است اما در تلفیق و آمیزش این دو هنوز باید که بیاومزد و سخت‌گیرانه‌تر در این بازنمایی آثارش را به صحنه بیاورد.

توجه بیشتر به موسیقی لرستان

احسان میرضیایی: موسیقی، ارزش‌های هنری، ظرفیت‌های فرهنگی و سرگذشت تاریخی طلب می‌کند تاریخ زندگانی مردمان غرب سرزمین عزیزمان ایران که بارزترین بخش آن در منطقه لرستان است، توجهی ویژه به آن شود. «لرستان» سرشار از بار فرهنگی– هنری ژرفی است که جلوه‌گری‌های زیبا و دلنشین آن در چشم‌انداز جشن‌ها، بزم‌ها، رزم‌ها، عزاداری‌ها و سبمل‌های آن، متجلی شده که پیوسته عشق روشنگر راه پژوهشگران حقیقت آن بوده است. موسیقی لرستان فارغ از توفیرهای تکنیکی و فنی و تخصصی آن، وجود ریشه‌های عمیق فرهنگی که در اساطیر و سنت‌های دیرین آن نهفته، دارای مختصات آشکار و پنهان معنوی است که در بازنگری آن هر انسانی را با جلوه‌گری‌های خاص خویش، به سوی شناخت ارزش‌های کهن رهنمون می‌شود. گروه موسیقی «تال» با سرپرستی مسلم علیپور توانسته است با فعالیت در عرصه اعتلای فرهنگ و موسیقی این خطه از سرزمین‌مان با برگزاری کنسرت‌های متنوع در داخل و خارج از کشور، پرچمدار آیین و تاراده‌های ژرف این سرزمین شود. امید است با تلاش و کوشش در این عرصه، گامی هر چند کوچک در جهت سرفرازی فرهنگ و آیین و موسیقی این مرز و بوم بردارد.

ترسه

بردود آخرین بازمانده خیمه‌شب‌بازی ایران

مبارک بی خیمه شد

● **گروه هنر:** مرتضی خمسه‌ای، آخرین بازمانده خانواده خیمه‌شب‌بازان قاجاری، شامگاه دوشنبه ۲۶ فروردین ۱۳۹۸ در ۸۲سالگی به دلیل بیماری درگذشت.

بنا بر گفته همسر این مرحوم، مرتضی خمسه‌ای حدود ساعت ۲۲ بیست‌وششم فروردین بر اثر بیماری قلبی درگذشت.

مرتضی شیخ‌احمد خمسه‌ای، فرزند احمد خمسه‌ای و برادر رضا خمسه‌ای است که از سال ۱۳۲۰، زمانی که چهار سال داشت، پای خیمه پدر شروع به آموختن این هنر کرد.

احمد خمسه‌ای معروف به «حاج‌احمد خمسه» از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین هنرمندان خیمه‌شب‌بازی در تاریخ تئاتر ایران است و سال‌های زیادی کنار دو فرزندش خیمه این هنر را برپا کرده است.

بعد از درگذشت رضا خمسه‌ای در سال ۹۲، برادرش (مرتضی خمسه‌ای) تنها بازمانده این شیوه نمایش ایرانی از خانواده خمسه‌ای بود که با وجود بیماری و سختی‌های کار، به این راه ادامه داد.

نظرگاه

مرتضی شیخ‌احمد خمسه‌ای درباره عروسک مبارک در هجدهمین دوره جشنواره آیینی سنتی گفت: مبارک از زمان قدیم فرزند حبشه و زنگبار بوده که با خانواده‌اش به ایران می‌آید و با فردی آشنا می‌شود و او جایی را برای نوکری به مبارک معرفی می‌کند تا به آنجا برود و نوکری کند . ارباب از مبارک خوشش می‌آید و او را نزد خود نگه می‌دارد. مبارک تا امروز آنجا می‌ماند و ما او را هنوز می‌بینیم. چون مبارک بچه خوبی است و هر کجا که می‌رود شیرین‌کاری می‌کند، همه او را دوست دارند و با او صحبت می‌کنند و دیدن مبارک برایشان لذت‌بخش است؛ چون مبارک بانمک است و حرف‌های قشنگی می‌زند. در قدیم، ما به خانه‌های مردم می‌رفتیم و برایشان اجرا می‌کردیم. برای مثال، اگر جشن تولد بچه‌شان بود، ما را برای اجرا به تولد بچه‌هایشان دعوت می‌کردند. ولی الان به این صورت نیست. مردم فقط می‌توانند در صورتی که به جشنواره بیایند، خیمه‌شب‌بازی را ببینند و حتی اگر تا آخر سال ما به جایی نرویم، بچه‌ها نمی‌توانند چنین اجرایی را در طول سال تماشا کنند. این اتفاق بسیار کم‌الکیز است؛ درحالی‌که ما حاضرم در طول سال هر شب با حتی هفته‌ای یک شب یا دو شب. در این مکان برای بچه‌ها اجرا کنیم.



پیام تسلیت مدیرکل هنرهای نمایشی

به دنبال درگذشت این هنرمند، شهرام کرمی، مدیرکل هنرهای نمایشی، در پیامی درگذشت او را تسلیت گفت.

در متن پیام کرمی آمده است: «وداع یکی از بزرگ‌ترین هنرمندان خیمه‌شب‌بازی تاریخ نمایش ایران با جهان ما، در شامگاه ۲۶ فروردین، نه‌تنها ما که تک‌تک عروسک‌هایش را از مبارک تا سلیم‌خان، پهلوان پنبه، پهلوان پرخور و... اندوهگین کرد.

مردی که ۷۸ سال پیش و زمانی که تنها چهار سال داشت، شروع به آموختن چگونگی حشر و نشر با عروسک‌ها از پدر کرد و تا روز گذشته که در مقام آخرین بازمانده خیمه‌شب‌بازی قاجاری ترکمان کرد، می‌خواست آرشپو عروسک‌هایش را نشان‌مان دهد و نگذارد خیمه‌شب‌بازی از بین برود.

آذر ۹۷ و دیدار با این میراث‌دار یکی از اصیل‌ترین شاخه‌های هنر نمایش و آنچه او در منزلش برای‌مان اجرا کرد، از مانترین خاطراتم خواهد بود. کوچ او را از جهان به اهالی هنر نمایش، به عروسک‌هایش، به مبارک مخصوصا به همسر همواره همراهش تسلیت می‌گویم.»

مراسم تشییع مرتضی شیخ‌احمد خمسه‌ای، امروز ۲۸ فروردین ساعت ۱۰ صبح از مقابل منزل ایشان به نشانی جاده شهریار، بعد از سعیدآباد، روستای زرگان پایین، کوچه رز ۲ برگزار خواهد شد. پیکر ایشان نیز در قطعه هنرمندان آرامستان بهشت رضوان شهریار به خاک سپرده می‌شود. مراسم یادبودی نیز جمعه ۳۰ فروردین از ساعت ۱۶ تا ۱۷:۳۰ در خیابان شهریار، روستای زرزان پایین مسجد ولیعصر برگزار خواهد شد.